

تاریخ بختیاری

نوشته: سرهنگ ابوالفتح اوژن بختیاری

« ۴ »

بطوریکه معروف است عالی‌چپ در میان ایل چهارلنگ بارها گفته بود که يك بز میش (که مقصود قوچ باشد) نذر میکنم که جایی این شیخ باقر را ملاقات کنم و با او دست و پنجه‌ای نرم نمایم اتفاقاً آنشب از طرف اردوی هفت‌لنگ شیخ باقر طلایه‌دار بود و با ده سوار از سواران خویش بیرون آمد و گردنه‌ای مابین این دو اردو واقع بود که آنرا گدوک خوانند بجهت تصرف آن معقل منبع از اردوی چهارلنگ نیز همان عالی‌چپ با ده سوار یا بیشتر حرکت کرده بود و طرفین نهایت شتاب داشتند که گردنه را بگیرند و راه شبیخون را بر اردوی خصم مسدود سازند.

این دو دلاور از حال همدیگر بی‌خبر یکباره فراز گردنه تلاقی فریقین دست‌داد و آنشب از روشنی ماهتاب کوه و صحرا روشن بود بمحض تصادف و تلاقی يك نهیب و نعره لری بهمدیگر زدند چون صدای شیخ بی‌نهایت خشن بود غرشی مردافکن از جگر برآورد و مردان خود را تحریش و ترغیب بچنگ مینمود از صدای هولناک او رعب و هراس بر عالی‌چپ و مردان خصم غالب شد از هم‌راهان خویش که بارها شیخ را دیده بودند پرسید که ایسن سوار دلیر که همه می‌کنند کیست یکی گفت این همان باقر شیخ است که بارها آرزوی مصاف با او مینمودی و در آندم عالی‌چپ را موی براندام راست شدو گفت الحق سواری هزیر و دلیری بی‌نظیر است و در دم مسلح گشته و بهم‌راهان بصدای بلند خطاب نمود که يك بز میش نذر کرده بودم که با او روبرو شوم اکنون يك گاو میش نذر میکنم که از چنگش خلاص شوم ولی بنده را گمان چنین است که عالی‌چپ این سخن را بطرز شوخی گفته باشد زیرا نامبرده در شجاعت و مردانگی ضرب‌المثل آن زمان بوده است و شمشیری داشته است که مشهور به کچ عالی بود و هنوز هم کچ عالی در السن واقوای بختیاری معروف است.

فلا اولاد همان عالی‌چپ مشهور خانواده معروفی هستند و یورتشان در هلاگون (هلاویجان) است و از شعبه کیومرثی هستند.

دمرحوم محمدتقی خان چهارلنگ که از معاریف زمان خود بوده است و لایارد انگلیسی شرح حال او را مفصلاً نوشته از همین طایفه است.

اما چون شیخ باقر و عالی چپ باهم برابر گشته شیخ پیشدستی نموده بجستی و چالاکی بانیزه حمله ور شد و بتندی چنان برسینه عالی زد که از مهره پشت او بیرون آمد او را از اسب درافکند و پیاده شد سرش را از تن جدا کرد و بقتراک بریست و باشمشیر چند تن از همراهان عالی را کشته و برخی فراری شدند.

چون نمره های وهوی دلیران و غرش قره مینا (نوعی اسلحه باروتسی فتیله ای و سرپر بوده است) و شبهه اسپان امتداد یافت و دو اردو از دو طرف بیاری طلایه و مردان خویش از جا جنبش کرده و خود را بمیدان جنگ رسانیدند شیخ همه جا جنگ کنان و گوازه زنان باردوی چهارلنگ افتاده بود و رؤسای هفت لنگ نیز بهواداری شیخ برخاسته بالاخره اردوی چهارلنگ تاب مقاومت نیاورده عده ای از ایشان مجروح و بقیه السیف نیز عار فرار بر خود هموار نموده سر از جنگ برتاقتند.

دلیران هفت لنگ دست از تماقب آنها نکشیده و بقتل و نهب مشغول تا کوه آسماری که در حوالی مسجد سلیمان است آنها را دوانیدند و با غنائیم پیشمار مراجعت نمودند معروف است هنگامیکه اهل چهارلنگ شکست خورده و بکوه آسماری پناهنده شدند و جنگ آوران هفت لنگ هنوز دست از مبارزه برنداشته بودند پیرزنی از الوار چهارلنگ از سر سنگی برخاسته بصدای بلند فریاد برآورد :

احمدکله لتی بردیم باسماری دست از جونم نی ور داری

این بود شرحی که اسکندر خان ضمیم الدوله در کتاب خود نوشته بود اینک بتاریخ خود برمیگردیم.

علی صالح خان سردار و فتح قندهار

پس از قلع و قمع ایلات چهارلنگ تقریباً طایفه هفت لنگ بر قسمت های زیادی از طوایف بختیاری مسلط شد و چون علی صالح بیک پسر عبد خلیل آقا نیز کم کم پیر شده و مانع شده بود پس از احمد عم خود زمام امور طوایف بختیاری را در دست گرفت و در آن موقع ایلات بسیاری اعم از هفت لنگ و چهارلنگ طوق تبعیت او را بکردن انداختند.

علی صالح بیک که جوانی رشید و با کفایت بود معاصر و خدمتگزار نادر شاه افشار بود و در واقع میتوان گفت که لقب خانی و سرداری را نادر شاه باو داده و در نتیجه خدمات برجسته ای که در زمان این شاه از او بمنصه ظهور رسید احکام بسیاری بمنوان او از طرف نادر شاه صادر گردیده و در دستگاه نادری نیز بمناصب عالی رسیده است. اینک یکی از فرامین نادر شاه را که بمنوان علی صالح بیک که در آن زمان بلقب بیگی معروف و با این فرمات بلقب خانی و سرداری مفتخر شده است ذیلاً از نظر میگذرانند :

مهر نادر شاه که در سرلوحه فرمان است

شیر و خورشید

الملك لله

فرمان هالی شد از آنجائیکه چون همت صافی طوبیت اقدس مصروف باستحکام بنیان و اوتاد قوی بنیاد شهر یاری و انتظام مهام و عظمت بختیاری بوده و میباشد . جمعی از اخلاص کیشان صادق الوداد و بندگان عقیدت انتهارا که در شاهراه دین و دولت بخت یاری نموده سالک طریق خدمتگذاری و مبارز میدان جان نثاری باشد تارك اعتبارش را بر اقران و امثال رتبه رجحان و برتری ارزانی فرمائیم بمصداق این مقال صورت احوال عمده الااظم والقبایل زبده المائثر والامائل علی صالح بیک ریش سفید طایفه هفت لنگ بختیاری است که از بدو طلوع منیر فیروز این دولت قاهره و هنگام بنای پایرجای این سلطنت باهره الی الحال سایه مثال ملتزم رکاب نصرت آیات اقدس در نشیب و فراز حسن خدمات این دربار سپهر مقدار مقدس لازمه اخلاص و عقیدت او صلاح رأی انور و مراعات او منظور نظر خیریت گستر بوده و میباشد لهذا از ابتدای شش ماهه سال پارس میل موازی سه هزار و هشتصد نادری بر مقرری سابق بدین موجب افزوده قامت قابلیتش را بخلمت والای سرداری غازیان و ملازمان مأمورین کوهمال بختیاری سراقراز فرمودیم که چنانچه باید و شاید و از جوهر فرزانیکی او آید بلوازم و مراسم امر مزبور قیام و اقدام نموده حسن خدمت خود را در هر باب بر رأی جان آزاد جلوه گرزاد غازیان و ملازمان دیوانی و سرکردگان و سایر مأمورین کوهمالی مشارالیه را سردار فصاحت اختیار کل دانسته در هر باب او امر و نواهی او را مطیع و منقاد باشند مستوفیان عظام و لشکر نویسان گرامی شرح رقم را ثبت و قدغن دارند و در عهده شناسند ایلان ایل - جمادی الاولی ۱۱۴۹

از مضمون این فرمان بخوبی معلوم و مبرهن است که علی صالح بیک که از این تاریخ او را علی صالح خان مینامیم همیشه در اردوی نادری بوده و در تمام جنگها رشادت ها و جلادت ها نموده و مورد اعتماد کامل نادر شاه بوده است .

بعد از او هم ابدال خان پسرش تحت توجهات کامله نادر و سپس کریم خان زند قرار گرفته است چنانکه میدانیم علی مردان خان چهارلنگ نیز که پس از نادر چند صباحی بسطنت ایران رسید و شرح آن بموقع خود نوشته خواهد شد در خدمت نادر شاه نبوده است بنا بر این سران طوایف هفت لنگ و چهارلنگ در آن موقع در دربار نادری مقامی شامخ و موقعیتی بس گرامی داشته اند .

در اینجا باید ابتدا شرح یکی از جنگهای نادری را که بوسیله بختیاریان و به سرکردگی علی صالح خان "بفتح و پیروزی پایان یافته است بیان کنم مختصری هم راجع بعلی مردان خان چهارلنگ و قتل او بدست سواران زندیه برشته تحریر در آورم .

یکی از جنگهای مهم و اردو کشی نادر جنگ با افغانها و فتح قندهار است

بدین شرح :

نادر شاه در این جنگ و اردو کشی در حدود چهار هزار نفر سوار بختیاری در رکاب داشت و هر چه نیز کوشش میکرد فتح قندهار میسر نمیشد و بقدری محاصره قندهار بطول انجامیده بود که نادر شاه مجبور شد نزدیکی آنجا شهری بنام نادر آباد بنا کند بختیاریان که در قشون مزبور بودند متوجه شدند که اگر سالیان دراز هم بگذرد و چندین شهر دیگر نیز بنا شود فتح قندهار با کمک و دخالت سایر لشکریان نادر ممکن نمیشود و نادر هم تا فتح نکنند مراجعت نمیکند بنا بر این کردهم جمع شدند و هم قسم شدند و طبق سنت ایلی سگی را هم کشته و بخاک سپردند باین معنی که هر که از جنگ یا حمله رو بر گرداند جای آن سگ باشد و در روز جمعه ای که اهالی قندهار بنماز رفته بودند هنگام ظهر یورش بردند و قلمه را گرفتند از صدای شلیک تیر و لهله سواران بختیاری نادر از خواب بیدار شد ابتدا تصور کرد افغانها حمله را شروع کرده اند ولی چون فهمید که بختیاریان به تنهایی و خود سرانه حمله برده اند دستور داد سایرین هم کمک و حمله نمایند اما کمک سایرین فایده نداشت زیرا بختیاریان کار را تمام کرده و برق وار بآنها که موسوم به صید مراد و از طایفه اوسیوند دورک بود بیرق ایران را بر فراز قلمه بر افراشته و فریاد زنده باد نادر شاه را بآسمان رسانیده بود و نادر و سایر لشکریان او پس از هفت ماه بدون زحمت وارد قلمه و اراک وسط آن شدند .

با اینکه قندهار فتح شده بود مهاد نادر شاه از این موضوع دلتنگ و اوقات تلخ بنظر میرسید زیرا او لا میخواست فتح قندهار مستقیماً بدست خود او انجام گرفته باشد و ثانیاً میل داشت که بدستور و امر او لا اقل بختیاریان بقلمه حمله کرده باشند ولی این موضوع را بروی خود نمی آورد و تنها کسی که از جریان ناراحتی نادر اطلاع پیدا کرد منشی او میرزا مهدی خان بود که با ساختن این دوبیت جریان دلتنگی نادر را از بین برد و دوباره او را بسرحال آورد .

حق مدد کرد و بخت یاری کرد

تسو مپندار بختیاری کرد

خاک بر فرق قندهاری کرد

شاه ایران و نادر دوران